

آبشخورهای تاریخی روایت نظامی در نظم هفت پیکر

مقایسه تطبیقی داستان بهرام گور در روایت فردوسی، طبری، ثعالی، نظام الملک، مقدسی، ابن اثیر و نظامی با توجه به افزوده‌های هنرمندانه نظامی به داستان تاریخی

مریم حسینی*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱)

چکیده

پرسش مقاله حاضر چونی و چگونگی افزوده‌های هنرمندانه نظامی (۵۳۵-۶۱۲ ه.ق) در روایت تاریخی داستان بهرام گور و نقل آن در منظومه هفت پیکر است. منظومه هفت پیکر یکی از بدیع‌ترین روایت‌های داستانی ادب فارسی است و از گذشته تا امروز مورد توجه خوانندگان بوده است. پیرنگ اصلی داستان بر روایتی تاریخی بنا شده که مأخذ آن کتاب‌هایی چون تاریخ طبری و تاریخ بلعمی، اخبار الطوال دینوری، سیاست‌نامه خواجه نظام الملک، تاریخ یعقوبی، کتاب البدء و التاریخ مطهر بن طاهر مقدسی، تاریخ ثعالی و تاریخ ابن اثیر است و نظامی داستان‌سرا با ترندهایی، ساخت و سیاق روایت‌ها را دگرگون می‌کند و با کاهش و یا افزایش‌هایی، روایتی نو و هنری می‌آفریند. نتایج مقایسه تطبیقی روایت نظامی با کتاب‌های تاریخی، نشانگر آن است که شاعر گنجه با احاطه بر دانش‌های گونه‌گونی چون ستاره‌شناسی، کیمیاگری، اسطوره‌شناسی و آشنایی با آیین‌های مهری و زرتشتی، بخش‌هایی نمادین و سمبولیک به داستان افزوده و فضایی اسطوره‌ای و ادبی برای آن خلق کرده است. از جمله ابداعات شاعر، افزودن بخش‌هایی چون دیدار با تصویر هفت شاهزاده زیبا در کناخ خورنق است که استفاده مبتکرانه از عدد هفت را تداعی می‌کند. مبارزه با ازدها و کشتن او در زمره بخش‌های کهن نمونه‌ای داستان است. همچنین اقدام بهرام که تعقیب گوری تا غار است و فرو رفتن در غار و بیرون نیامدن وی، از جمله بخش‌هایی است که نظامی برای تأثیرگذاری بیشتر و جلوه روحانی بخشیدن به شخصیت بهرام ابداع کرده است.

واژگان کلیدی: نظامی، هفت پیکر، تاریخ‌نگاری، داستان‌سرایی.

* E.mail: drhoseini@alzahra.ac.ir

مقدمه

بررسی سرچشمه‌های شکل‌گیری منظومه‌های ادب فارسی، بیانگر چگونگی به‌کارگیری منابع تاریخی توسط گویندگان این آثار است. مقایسه تطبیقی منابع تاریخی با روایت‌های منظومی که شاعرانی چون فردوسی، نظامی و اسعدگرگانی به‌کار گرفته‌اند، میزان نوآوری، دخل و تصرف‌ها و افزوده‌های هنرمندان هر شاعر در به‌نظم کشیدن روایت را آشکار می‌کند. داستان‌هایی از زندگی و پادشاهی بهرام گور در کتب تاریخ موجود است که نظامی در سرودن منظومه هفت پیکر از آن‌ها بهره برده و به زیور افزایش و آرایش هنرمندانه آراسته است. در کتاب‌های تاریخی چون تاریخ طبری^۱ و بلعمی^۲، اخبار الطوال دینوری، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، تاریخ یعقوبی، کتاب البدء و التاریخ مطهر بن طاهر مقدسی، تاریخ ثعالبی^۳، تاریخ

۱- محمد بن جریر طبری (تولد ۲۲۴ در ساری یا طبرستان - درگذشته ۳۱۰ هجری قمری در بغداد) مورخ، مفسر قرآن و مؤلف کتاب تاریخ طبری است.

۲- ابو علی محمد بن محمد بن عبدالله البلعمی، وزیر سرشناس عبدالملک بن نوح و منصور بن نوح سامانی در سده ۴ هجری بود. پدر او ابوالفضل بلعمی نیز پیش از وی، وزیر دیگر فرمانروایان سامانی بود. درگذشت او را در سال ۳۶۳ قمری / ۳۵۳ خورشیدی نوشته‌اند. ابو علی محمد به فرمان منصور بن نوح به ترجمه کتاب بزرگ تاریخ طبری پرداخت. وی برای این کار از چند تن از دانشمندان ماوراءالنهر یاری گرفت. این کتاب امروزه در دست است و به نام تاریخ بلعمی یا تاریخ‌نامه طبری مشهور است.

۳- ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری، شاعر، زبان‌شناس، نویسنده و تاریخ‌نگار اهل نیشابور است. ایرانی‌نژاد و یا عرب‌نژاد بودن وی نامعلوم است. تمام تألیفات ثعالبی به زبان عربی است. ثعالبی معروف به ابومنصور نیشابوری و جاحظ نیشابور است. درباره وجه تسمیه او گفته شده که چون پیشه پدر - ابوعلی ثعالبی - کندن پوست روباه و فراهم ساختن پوستین از آن بوده به این نام خوانده شده است. ثعالبی واژه‌ای عربی است و به معنای کسی که پیشه‌اش پوست روبه‌ان است. پیشه ثعالبی مدتی خیاطی بوده و گویا از پوست روباه، جامه‌هایی می‌دوخته است. تاریخ وفات وی را ۴۲۹ هجری قمری نوشته‌اند.

ابن اثیر^۱، تاریخ ابن خلدون و مروج الذهب و معادن الجواهر یا تاریخ مسعودی^۲ شرح دلاوری بهرام گور و انصاف و مردم‌داری این پادشاه ساسانی آمده و داستان زندگی وی (بهرام گور) همواره الهام‌بخش شاعران و عارفان دوران بوده است.

در منابع دینی آیین زرتشت از منجی‌ای یاد شده که در روزگار وی کار مردم برقرار و استوار خواهد بود. در «بندهش» آمده است که «آن هنگام که سرزمین ایران را بدی و ستم فرامی‌گیرد و آبادانی‌های آن ویران می‌شود از سوی کابلستان یکی آید که بدو فره از دوده بغان باشد و او را کی‌بهرام می‌نامند» ... «همه مردم بازو شوند و به هندوستان و نیز روم و ترکستان، همه سویی پادشاهی کند، همه بدگروشان را بردارد، دین زرتشت را برپا دارد» (بندهش، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

پیش از نظامی، فردوسی در شاهنامه خود شرح مفصلی از دوران پادشاهی بهرام آورده است. اسناد و مدارک به دست آمده همه از گذشت و گشاده‌دستی بهرام می‌گویند؛ «در دوران پادشاهی بهرام، ظلم و جور برچیده و ایران به پادشاهی آرمانی یا حکومت مردمی نزدیک شد. آنگاه که خشکسالی و قحطی سرزمین ایران را فرا گرفت، بهرام با گشودن انبارهای گندم به روی مردم نیازمند، آنان را یاری داد» (دینوری، ۱۳۷۱: ۸۵). نقش بهرام

۱- عزالدین علی بن محمد یا عزالدین ابوالحسن جزری (۵۵۵-۶۳۰ هـ ق) که در بین اهل فن هر گاه ابن الاثیر گفته شود، مقصود همین علی بن محمد است از بزرگ‌ترین و مشهورترین مورخان و محدثان اسلامی است. قبر او در نزدیکی مرقد کاظمین است. ابن الاثیر از مردم جزیره ابن عمر از جزایر داخلی دجله در شمال موصل بود. او اوایل عمر خود را به تحصیل فنون ادب در موصل و بغداد و شام گذرانده و پس از آنکه در تاریخ، لغت و انساب سرآمد مردم عصر خود شد در موصل انزوا اختیار کرده و اوقات خود را به تألیف گذراند. بزرگ‌ترین و معروف‌ترین کتاب ابن الاثیر تاریخ بزرگ اوست به نام «الکامل فی التاریخ» که تاریخ عمومی عالم است.

۲- علی بن حسین مسعودی (حدود ۲۸۳ هجری قمری / ۸۹۶ میلادی - ۳۴۶ هجری قمری / ۹۵۷ میلادی) تاریخ‌نویس، جغرافی‌دان، دانشمند و جهان‌گرد بغدادی بود. نام کامل وی ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی است. نسب وی به عبدالله بن مسعود یکی از یاران برجسته پیامبر اسلام (ص) می‌رسد.

را می‌توان روی ظروف سفالی و زرین مردمی که هم عهد او می‌زیستند، دید که حاکی از جایگاه ویژه این شاه هنردوست در میان مردم است (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

هیچ‌یک از شاهنشاهان ساسانی به‌استثنای اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان همچون بهرام گور محبوب عام نبوده‌اند. وی نسبت به همه خیرخواهی داشت و قسمتی از خراج ارضی را به مؤدیان می‌بخشید (زرین کوب، ۱۳۸۳، ج ۱۳: ۱۵۱). این پادشاه تمامی ارمنستان را ضمیمه ایران کرد و در ممالک تابعه، آزادی مذاهب داد؛ شاید یکی از دلایلی که نظامی حکیم گنجه داستان وی را برای آفرینش یکی از جذاب‌ترین روایت‌های خود برگزید، همین امر باشد.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که نظامی در منظوم کردن داستان بهرام گور از چه منابع تاریخی استفاده کرده است و افزایش‌های هنرمندانه وی در داستان بر چه اساسی صورت گرفته است. به نظر می‌رسد پیرنگ اصلی داستان بر روایت‌هایی تاریخی بنا شده که مأخذ آن کتاب‌هایی چون تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، اخبارالطوال دینوری، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، تاریخ یعقوبی، کتاب البدء و التاریخ مطهر بن طاهر مقدسی، تاریخ ثعالبی و تاریخ ابن اثیر است. همچنین فرضیه این پژوهش بر آن است که نظامی به سبب آشنایی با دانش‌های گونه‌گونی چون ستاره‌شناسی، کیمیاگری، اسطوره‌شناسی و آیین‌های مهری و زرتشتی، بخش‌هایی نمادین به داستان افزوده و فضایی اسطوره‌ای به آن بخشیده است.

هدف این پژوهش، جست‌وجو در منابع تاریخی مورد استفاده نظامی در سرودن داستان هفت پیکر است؛ «منابع ایرانی حاوی تاریخ ساسانیان مربوط به دو دوره می‌باشند؛ دوره قبل از اسلام و دوره بعد از اسلام. منابع قبل از اسلام در زمینه تاریخ ساسانی بسیار اندک‌اند و شاید دلیل آن، از میان رفتن برخی منابع و نیز وجود سنت حفظ سینه به سینه مطالب در آن دوران است. در منابع قبل از اسلام، مطالب واقعی و

تاریخی، اندک است و به طور عمده صورت افسانه‌ای دارد» (میرسعیدی، ۱۳۷۹: ۴۱۷). اغلب قریب به اتفاق اطلاعات در مورد ساسانیان در منابع ایرانی، مربوط به منابع بعد از اسلام است. کتاب‌های فراوانی در دوران پس از اسلام نگاشته شده‌اند که حاوی اطلاعاتی درباره وقایع سلسله ساسانیان و پادشاهان آن است؛ اما «مورخین ایرانی بعد از اسلام، در کنار ثبت وقایع تاریخی، نظر به تأثیری که از روایت‌نگاری ساسانی پذیرفته بودند، مطالب افسانه‌ای و غیرمنطقی و ماورای طبیعی را نیز جابه‌جا در لابه‌لای مطالب تاریخی گنجانده‌اند. در کتب تاریخ و ادب، افسانه‌هایی تاریخی درباره چهارده تن از شاهان ساسانی نقل شده‌است» (همان).

هدف دیگر از این پژوهش آن است که نشان دهد چگونه منظومه سرای بزرگ گنجه با افزودن برخی بخش‌های افسانه‌ای و خیالی به روایت تاریخی از ماجرای زندگی پادشاهی چون بهرام، داستانی حماسی - عرفانی می‌آفریند که در آن قهرمان داستان ضمن طی مراحل فرآیند فردیت و گذر از مراحل عارفانه، بازگشتی پیامبرانه به سوی مردم دارد و به دادخواهی ایشان و مکافات ستمگرانی چون «راست روشن» وزیر می‌پردازد. در هفت پیکر، «بهرام» دیگرگونه است؛ از رشادت و جوانمردی و پهلوانی او سخن می‌رود، اما بهرام منظومه نظامی در پی یافتن سرچشمه دانش، حقیقت، حکمت و دانایی است. او در این منظومه، عارفی را می‌ماند که با هر اتفاق پیش از پیش به چشمه معرفت نزدیک می‌شود.

یادآور می‌شود، آن بخش از داستان هفت پیکر در این پژوهش مورد تحلیل قرار می‌گیرد که داستان اصلی و روایت زندگی بهرام گور است و هفت داستان که دختران روایت می‌کنند و داستان نعمان، مورد مطالعه نویسنده نیست.

۱. نقد و بررسی

۱-۱. شخصیت تاریخی بهرام پنجم

بهرام گور (بهرام نام رایج پادشاهان ساسانی)

«بهرام گور» پنجمین پادشاه ساسانی است. جلوس وی ۴۲۱ و وفاتش ۴۳۸ میلادی بود. وی پسر و جانشین «یزدگرد اول» است. پس از فوت یزدگرد، بزرگان ایران شاهزاده‌ای به نام خسرو را بر تخت نشانند، اما منذر ابن نعمان، امیر حیره که سرپرست بهرام بود، او را یاری کرد و قوایی مجهز به فرماندهی پسر خود «نعمان بن منذر» به همراه بهرام روانه ایران کرد. نعمان به طرف تیسفون راند و بدین ترتیب بزرگان متوحش شدند و با منذر و بهرام به مذاکره نشستند. عاقبت خسرو خلع شد و بهرام بر تخت نشست. بهرام نخست با اقوام وحشی شمالی جنگید و آنان را شکست داد. در ۴۲۱ میلادی جنگی بین او و تئودوسیوس، امپراتور روم در گرفت. فرماندهی سپاه ایران با مهرنرسی بود. روی هم رفته رومیان در این جنگ تفوق داشتند. به موجب صلح‌نامه‌ای که در سال ۴۲۲ میلادی امضا شد، ایرانیان در کشور خود به عیسویان آزادی دینی دادند و رومیان هم همین حق را برای زرتشتیان مقیم بیزانس قائل شدند.

مسعودی در «مروج الذهب» مدت پادشاهی بهرام را ۲۳ سال و به قولی ۱۹ سال می‌داند. وی بر آن است که «بهرام در بیست سالگی به پادشاهی رسید و در ایام او، کارها استقراری تمام یافت. او مرگ بهرام را فرورفتن با اسب در باتلاق و در اثنای شکار نوشته است. از عدالت و نیکوکرداری وی نقل می‌کند و اینکه ایرانیان در مرگ او بنالیدند» (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۵۶). مسعودی از حمله «خاقان» به ایران در زمان بهرام و پیروزی او بر آنان یاد کرده است. همچنین درباره بهرام گور آمده است که وی به چند زبان سخن می‌گفته و اشعاری به عربی و فارسی داشته است. برخی از ابیات او در کتاب مروج الذهب نقل شده است. وی، بهرام گور را به عدالت

و دادگری ستوده و درباره نقش انگشتی وی چنین گوید: «به کردار، گفته‌ها را بزرگ کنند» (همان). در این کتاب همچنین از ابداع بهرام گور برای تغییر طبقات اجتماعی سخن رفته است؛ «وی موقعیت طبقات را دگرگون کرد. طبقه متوسط را به طبقه بالا برد و طبقه پایین را به طبقه میانه جای داد و مطربان را که مایه نشاط او بودند، در طبقه‌ای بالاتر جای داد» (همان: ۲۴۱).

در «کامل» ابن اثیر ماجرای پادشاهی «بهرام بن یزدگرد» مفصل آمده است، اما این روایت خالی از بسیاری از بخش‌های داستانی است که در روایت نظامی دیده می‌شود (ابن اثیر، ج ۲: ۴۷۳-۴۶۶). ابن خلدون هم در تاریخ خود به پادشاهی بهرام و حمله خاقان ترک و کشته شدن وی به دستور بهرام اشاره می‌کند. همچنین ماجرای غزای هند و ازدواج وی با دختر پادشاه هند و تسلط بر روم را ذکر می‌کند (ابن خلدون، ج ۱: ۱۹۶).

۲-۱. مراحل داستان زندگی بهرام گور در هفت پیکر

الف- تولد بهرام و کودکی وی، ساختن قصر خورنق بر بلندجایی، توسط سمنار برای بهرام

ب- ناپدید شدن نعمان، تحصیل و شکار بهرام

ج- مبارزه با اژدها و کشتن آن

د- دیدن صورت هفت پیکر در یکی از حجره‌های قصر خورنق

ه- مرگ یزدگرد، جدال با دو شیر و ربودن تاج از میان آنان و پادشاهی ایران

و- قحطی در ایران زمین و مبارزه بهرام با خشکسالی و قحطی

ز- داستان بهرام و کنیزک (فتنه)

ح- لشکر کشیدن خاقان چین و جنگ با بهرام

ط- یاد کرد نقش هفت پیکر و خواستگاری شاه از هفت شاهدخت از پادشاهان چین، روم، سقلاّب، خوارزم، مغرب، هندوستان و ایران، ساختن هفت گنبد، نشان دادن هفت شاهدخت در هفت گنبد و رفتن بهرام به درون هر گنبد و پوشیدن لباسی به رنگ آن و نیشیدن هفت داستان بدیع از زبان هر شاهدخت. از گنبد نخست - که به رنگ سیاه بود - به سوی گنبد آخر - که به رنگ سپید بود - سیر کرد (مستی بهرام در گنبدها)

ی- دیدار با چوپان و نظاره سگ بر دار و عبرت گرفتن از ماجرای ایشان و سیاست وزیر

ک- سپردن گنبدها به هفت موبد، ورود به غار و ناپدید شدن وی.

۱-۳. منابع هفت پیکر از زبان خود شاعر

نظامی در ابتدای کتاب به فردوسی و نظم وی از داستان بهرام در شاهنامه اشاره دارد و پس از آن از کتاب‌های تاریخی که از آن‌ها سود برده است - که بعضی از آن‌ها به عربی و برخی به فارسی بوده‌اند - یاد می‌کند.^۱ با توجه به اینکه دو واژه «بخاری» و «طبری» را از پس آن می‌آورد، به نظر می‌رسد که کتاب مورد استفاده‌اش، «تاریخ طبری» و ترجمه فارسی آن «تاریخ نامه طبری» و یا «تاریخ بلعمی» است که در نواحی بخارا به فارسی برگردانده شد. «تاریخ طبری» متعلق به «ابوجعفر بن محمد بن جریر بن یزید بن خالد طبری آملی» (م ۲۲۴ - و ۳۱۰) است. وی وقایع عالم را از ابتدای آفرینش تا آغاز قرن سوم ثبت کرده است. این کتاب در عهد «ابوصالح منصور بن نوح سامانی» (نیمه قرن چهارم هجری) توسط «ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله البلعمی»، وزیر خراسان از عربی به فارسی ترجمه شد. داستان بهرام در «شاهنامه ثعالبی» نیز به صورت مشروح آمده است (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۲۵۷ - ۲۷۱):

۱- نظامی از معدود نویسندگانی است که به مأخذ داستان‌های خود اشاره می‌کند.

جستم از نامه‌های نغزنورد
هرچه تاریخ شهریاران بود
چابک اندیشه‌ای رسیده نخست
مانده زان لعل ریزه لختی گرد
من از آن خرده چون گهرسنجی
تا بزرگان چو نقد کار کنند
آنچ ازو نیم گفته بد گفتم
وانچه دیدم که راست بود و درست
جهد کردم که در چنین ترکیب

آنچه دل را گشاده داند کرد
در یکی نامه اختیار آن بود
همه را نظم داده بود درست
هر یکی زان قراضه چیزی کرد
بر تراشیدم این چنین گنجی
از همه نقدش اختیار کنند
گوهر نیم سفته را سفتم
ماندمش هم بر آن قرار نخست
باشد آرایشی ز نقش غریب

(نظامی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۷)

سپس نظامی در ذکر منابع داستان از آثاری به اشاره یاد می‌کند که در سواد بخارا و طبرستان یافت می‌شود و همچنین آثار پراکنده‌ای که یافته است:

بازجستم ز نامه‌های مهان
زان سخن‌ها که تازی ست و دری
وز دگر نسخه‌ها پراکنده
هر ورق کاو فتاد در دستم
که پراکنده بود گرد جهان
در سواد بخاری و طبری
هر دری در دفینی افکنده
همه را در خریطه‌ای بستم

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۸)

وی اقرار می‌کند که طرح هفت عروس را از زند مجوس گرفته است:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| نقش این نامه را چو زند مجوس | جلوه زان داده‌ام به هفت عروس |
| تا عروسان چرخ اگر یک راه | در عروسان من کنند نگاه |
| از هم آرایشی و همکاری | هر یکی را یکی کند یاری |
| آخر از هفت خط که یار شود | نقطه‌ای بر نشان کار شود |

(نظامی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۸)

۲. طراحی داستان اصلی هفت پیکر و مطابقت آن با منابع تاریخی
- ۲-۱. تولد بهرام و کودکی وی، ساختن قصر خورنق بر بلند جایی توسط سمنار برای بهرام
- ۲-۲. ناپدید شدن نعمان، تحصیل و شکار بهرام
- ۲-۳. کشتن اژدها و یافتن گنج در غار، دیدن هفت پیکر در یکی از حجره‌های قصر (ورود به حجره هنگام مستی)

روایت نظامی و طبری از داستان تولد بهرام و کودکی وی تا بخش «کشتن بهرام اژدها را و گنج یافتن» شبیه یکدیگر است. این بخش (کشتن اژدها و رفتن درون غار) در روایت طبری و دیگر منابع تاریخی موجود نیست و بر ساخته ذهن هنرمند و رمزپرداز نظامی است که با تکیه بر افسانه‌ها و روایت‌های اسطوره‌ای ساخته شده است.

مقایسه بخش‌های مختلف «تاریخ بلعمی» و «هفت پیکر» نظامی بیانگر این حقیقت است که کتاب اصلی نظامی - پس از شاهنامه - در تدوین تاریخ بهرام گور، کتاب تاریخ طبری و ترجمه آن «تاریخ بلعمی» است. با توجه به مقایسه‌ای که در بخش داستانی بهرام گور، بین متن عربی «تاریخ طبری» و متن فارسی «تاریخ بلعمی» صورت گرفت، می‌توان گفت که روایت نظامی بیشتر از شیوه روایت «بلعمی» پیروی می‌کند تا روایت «طبری».

در برخی بخش‌ها، تفاوت‌هایی میان این دو اثر (تاریخ طبری و تاریخ بلعمی) دیده می‌شود؛ درحالی‌که متن روایت نظامی نشان می‌دهد که وی گاهی حتی در کاربرد تعبیرات هم از نسخه فارسی «بلعمی» سود برده است. برای نمونه در دو روایت (تاریخ طبری و بلعمی) به بخش شکار بهرام - که در آن بهرام گور به یک تیر، شیر و گور را از پای می‌افکند - توجه کنید:

| | |
|--------------------------------|--|
| دید شیری کشیده پنجه زور | در نشسته به پشت و گردن گور |
| تا ز بالا بر آردش به زمین | شاه کمان برگرفت و کرد کمی |
| تیری از جعبه سفته پیکان جست | در زه آورد و در کشید درست |
| سفته برسفت شیر و گور نشست | سفت و از هر دو سفت بیرون جست |
| تا به سوفار در زمین شد غرق | پیش تیری چنان چه درع و چه درق |
| شیر و گور اوفتاد و گشت هلاک | تیر تا پر نشست در دل خاک... «شاه بهرام گور» خواندندش... |
| بعد از آن «شیر زور» خواندندش | تا به پرگار صورت آرایان |
| گفت منذر به کارفرمایان | صورت گور زیر و شیر زیر |
| در خورنق نگاشتند به زر | در زمین غرق گشته تا سوفار |
| شاه زده تیر و جسته زان دو شکار | |

(نظامی، ۱۳۶۳: ۷۱-۷۰)

«... و بهرام کمان داشت، تیر در کمان نهاد چون بر خرگور رسید، شیری دید خویشان بر پشت آن گور افکنده و گردن گور به دندان گرفته و خواست که گردن او بشکند. بهرام تیر از کمان بگشاد و بر پشت شیر زد، از شکمش بیرون آورد و به پشت خرگور اندر شد و به شکم او بیرون آمد و تیر به زمین اندر شد تا نیمه؛ و گور و شیر هر دو بیفتادند و

بمردند. و آن روز او را بهرام گور نام کردند... و منذر بفرمود تا صورتگران صورت وی را هم‌چنان کمان به زه کشیده بر پشت اسب، و آن گور و شیر و تیر اندر زمین، هم‌چنان صورت کردند و بر دیوار آن خورنق که مجلس بهرام آن‌جا بودی بنگاشتند» (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۳۱-۹۳۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، تمامی صحنه‌شکار توسط نظامی مطابق ترجمه بلعمی به تصویر کشیده شده؛ در حالی که روایت فردوسی از این صحنه بسیار کوتاه و موجز است:

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| دگر هفته با لشکری سرفراز | به نخجیر گه رفت با یوز و باز |
| برابر ز کوهی یکی شیر دید | کجا پشت گوری همی بردرید |
| بر آورد زاغ سیه را به زه | به تندی به شست سه پر زد گره |
| دل گور بردوخت با پشت شیر | پر از خون هژبر از بر و گور زیر |
| چو او گور و شیر دلاور بکشت | به ایوان خرامید تیغی به مشت... |

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۲۷۵-۲۷۶)

«ابن اثیر» نیز روایتی از کودکی بهرام و تربیت وی نزد «منذر» دارد. داستان خورنق را هم می‌آورد و از معمار آن (سنمار) و انجام کار وی یاد می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۱) و شکار بهرام نیز به قراری که در بالا گذشت از جمله مطالب این کتاب است. روند داستان‌گویی نظامی در «هفت پیکر» و مقایسه محتوایی ساختار این اثر با «تاریخ بلعمی» نشان می‌دهد که بخش‌هایی از روایت نظامی یا بر ساخته خود وی است (نظیر بخش نبرد با اژدها، گنبد‌های هفت گانه و هفت شاهدخت) و یا از منابع دیگر چون کتاب «البدء و التاریخ» مقدسی، «شاهنامه» فردوسی و یا ثعالبی و یا آثار دیگر استفاده شده است.

۲-۴. نبرد با اژدها

از جمله بخش‌های داستان هفت پیکر که شکلی کهن‌نمونه‌ای و ازلی دارد، داستان جدال بهرام با اژدها است. در روایت‌های حماسی جهان، نمونه‌های بسیاری از نبرد با اژدها موجود است. در شاهنامه فردوسی یکی از خوان‌هایی که «رستم و اسفندیار» در آن به مبارزه می‌پردازند، روایت جدال ایشان با اژدها است. در همین کتاب، بهرام گور در سفر به هند با اژدها مبارزه می‌کند و او را از پای درمی‌آورد. جالب اینکه «ایندرا» خدای هندوان نیز «ایندرا ورتراهان» نام گرفته است؛ یعنی «ایندرای کشنده اژدها». «ورثرغنه» ایرانی نیز باید نام دیگر این خدای هندوی ایرانی باشد که به سبب پیروزی بر اژدها «وره تره» (ورثرغنه) نام گرفته است. برداشت معنوی نظامی از جدال با اژدها و بیرون کشیدن گورخر جوان از درون شکم او، یافتن نفس حقیقی قهرمان و سرشت ویژه او است. مایکل بری^۱ در کتاب تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی این مطلب را چنین بیان می‌کند «هنگامی که بهرام در هفت پیکر شکم اژدها را می‌درد، گوری جوان را در معده‌اش می‌یابد که تصویری رمزگونه از خود اوست» (بری، ۱۳۸۵: ۸۲).

۲-۵. دیدن هفت پیکر در یکی از حجره‌های قصر

«دیدن بهرام، صورت هفت پیکر را در خورنق» از افزوده‌های نظامی بر داستان تاریخی است و این روایت در هیچ‌یک از منابع تاریخی نیامده است. در بسیاری از داستان‌های حماسی، عامیانه و یا غنایی، موقعیتی کهن‌نمونه‌ای ذکر شده است، مبنی بر اینکه عاشق پیش از دیدار معشوق، شیفته تصویر و عکسی از وی می‌شود که معمولاً به صورت نقاشی بر لوح یا دیواری نقش شده است. در «سام‌نامه» خواجه‌ی کرمانی آمده است «روزی «سام نریمان»، جهان پهلوان دربار «منوچهر شاه»، هنگام شکار، با گور بسیار زیبایی برخورد می‌کند که از

۱- Michael Barry

دم تیر چون باد او، همچون آهو می گریزد. «سام» به قصد شکار گور از لشکر جدا شده، ساعت‌ها در بیابان سرگردان می‌شود تا به قصر زیبایی می‌رسد و وارد آن می‌شود. در قصر، دختر بسیار زیبایی با گشاده‌رویی به استقبال او می‌آید، از او پذیرایی می‌نماید. سام پس از استراحت به همراه دختر به گشت‌وگذار در قصر می‌پردازد که ناگهان در یکی از اتاق‌ها عکس پری‌دخت، دختر زیبای خاقان چین را می‌بیند و عاشق او می‌شود. دختر با فهمیدن عشق سام به تصویر پری‌دخت، آن را پاره می‌کند، به سام می‌گوید: او یک پری است و دل‌باخته سام است و خود را به صورت گوری درآورده است، تا سام را به تنهایی به قصر بکشاند و با او عشق بازی کند؛ اما سام به او بی‌مهری می‌کند. پری ناگهان غیب می‌شود و قصر نیز محو می‌گردد. سام پس از یافتن لشکر خود با قلواد به قصد یافتن پری‌دخت راهی چین می‌شود که در این راه ورطه‌های خطرناک و حوادث عجیب و غریب و موجودات خارق‌العاده‌ای چون: مار، اژدها، دیو، جادو و... را پشت سر می‌گذارد تا به پری‌دخت دست می‌یابد» (مزداپور نقل از لاهیجی و کار، ۱۳۸۷: ۳۰۳).^۱

در داستان «خسرو و شیرین» نظامی نیز خسرو و شیرین پیش از دیدار یکدیگر به واسطه تصویر از محبوب، عاشق یکدیگر می‌شوند. همچنین در داستان عامیانه «مهر و ماه» - که چندین روایت از آن در دست است - مهر پیش از دیدار ماه به صورت وی عشق می‌بازد و ماه نیز با دیدن عکسی از مهر، شیفته وی می‌شود؛ «چون چشم مهر بر آن صورت افتاد، حیران‌تر گردید و بی‌اختیار بگریست و از هوش برفت»^۲

۱- کتابیون مزداپور در مقاله محققانه‌ای که درباره افسانه پری در هزارویک شب نگاشته است به داستان سام و مشابهت آن با برخی داستان‌های هزارویک شب اشاره دارد (مزداپور نقل از لاهیجی و کار، ۱۳۸۷: ۳۰۳).

۲- ماه نیز در خواب تصویری از مهر می‌بیند و به هزار دل عاشق جمال وی می‌شود (همان: ۹۵ و ۹۶).

(اسلام پناه، ۱۳۸۹: ۳۵). شگفت اینکه «هادی مهر در یافتن صورت ماه، آهوایی است که وی را به مشتری می‌رساند که نقشی از چهره ماه با خود دارد» (همان)^۱.

۲-۶. مرگ یزدگرد، جدال با دو شیر و ربودن تاج از میان آنان و پادشاهی

ایران

در بسیاری از منابع تاریخی، دنباله داستان؛ یعنی تلاش بهرام برای رسیدن به پادشاهی ایران و ربودن تاج از میان دو شیر، ذکر شده و در تاریخ بلعمی نیز به صورت مشروح آمده است (نظامی، ۱۳۶۳: ۹۸). در کتاب تاریخ بلعمی این نبرد چنین آمده است: «پس بهرام آهنگ شیران کرد و چون نزدیک شیران رسید، یک شیر آهنگ او کرد. چون فراز آمد بهرام از زمین بجست و بر پشت شیر نشست و دیگر شیر آهنگ او کرد و چون شیر فراز آمد، بهرام دست دراز کرد و به یک دست این شیر که برنشسته بود و به یک دست گوش‌های آن شیر دیگر برگرفت و بر سر آن شیر همی زد تا هر دو را بکشت و مغزشان از سر بر آورد و هر دو بیفتادند و بمردند؛ پس بهرام دست فراز کرد و تاج بر سر نهاد و برفت و بر تخت نشست و کس را نپرسید» (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۳۹).

ثعالبی نیز همین روایت را نقل می‌کند با این تفاوت که در روایت وی - که به احتمال فراوان مأخذ فردوسی در شاهنامه بوده است - بهرام با گرز گاو سر، دو شیر را از پای درمی‌آورد. این در حالی است که در روایت طبری و نظامی، بهرام بدون سلاح با شیران - جنگیده و پیروز می‌شود. در کتاب ابن‌اثیر نیز چگونگی به پادشاهی رسیدن بهرام،

۱- مزداپور این کردار افسانه‌ای را اثری از افسون پریان می‌داند که برای ربودن مردان بوده است؛ «درآمدن به صورت شکار یا فرستادن پیکی در کالبد جانور شکاری و هدایت پهلوان به جایی که در آن تصویر یا خبری از زن هست، باب اید بازمانده نوعی گزارش مقدس در آیین پرستندگان پری باشد» (همان: ۳۰۳).

ماجرای جدال با دو شیر و ربودن تاج شاهی ذکر شده است. ابن اثیر هم جدال بهرام با شیران را به وسیله گرز، گزارش کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۴).

۲-۷. «کمر هفت چشمه» بر میان بستن

از افزایش‌های هنرمندانه نظامی - که پس از این در کاربرد نمادین عدد هفت از آن سود خواهد برد - ذکر این است که بهرام پس از بر تخت نشستن، «کمر هفت چشمه» را بر میان می‌بندد. «کمر هفت چشمه» ظاهراً کمری بوده که پادشاهان کیان بر کمر می‌بسته‌اند. این کمر، مرصع به هفت جواهر بوده که به مناسبت رنگ هر هفت سیاره، به هفت رنگ بوده است:

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| چون ز بهرام گور تاج و سریر | سازور گشت و شد شکوه پذیر |
| کمر هفت چشمه را بر بست | بر سر تخت هفت پایه نشست |

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۰۱)

ابن اثیر نیز به این کمر اشاره کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۳).
نظامی بعدها در بخش خواستگاری بهرام از این عدد به صورت «هفت عروس» و حضور در «هفت گنبد به هفت رنگ» استفاده می‌کند.

۲-۸. قحطی در ایران زمین، مبارزه بهرام با خشک‌سالی و قحطی

در هیچ‌یک از منابع تاریخی چون «طبری»، «بلعمی»، «ثعالبی» و «کامل» ابن اثیر ذکری از قحطی یا خشک‌سالی در زمان بهرام نرفته است؛ اما در همه تواریخ ثبت شده است که وی بخشنده‌گی فراوانی در حق مردمان داشته و باج و خراج را از ایشان برداشته است. در بیشتر کتاب‌های تاریخ آمده است که «به سبب مشغولیت فراوان

بهرام به لهُو و طرب، مملکت ضایع می‌شود و کار ملک و خلق آن دشوار» و پس از آنکه بهرام دوباره هوشیار می‌شود بخشش‌های فراوان می‌کند و خراج بر مردم می‌بخشاید؛ «آنکه دو سال به ملک بنشست و خواسته بسیار به درویشان داد و بفرمود تا اندر شمار نگریستند تا بر اهل مملکت او از خراج‌ها چند مانده است. بنگرستند خراج هفتاد بار هزار هزار درم باقی بود. آن همه از رعیت برداشت و دفتر شمارها بسوخت» (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۴۴-۹۴۳).

۲-۹. داستان بهرام و کنیزک

شاید از دیگر منابع فردوسی و نظامی در آفرینش داستان بهرام گور، «البدء والتاریخ» مطهر بن طاهر مقدسی، تألیف سال ۳۵۵ هجری قمری باشد. از جمله داستان‌هایی که در «هفت پیکر» و «شاهنامه» -با اندکی تفاوت- ذکر شده، اما در تاریخ بلعمی و طبری نیامده، داستان بهرام گور و شکار رفتن وی با کنیزی «آزاده» یا «فتنه» نام است. این داستان را مقدسی در جلد اول کتاب خود می‌آورد (مقدسی، ۱۳۸۶: ۵۱۶). در روایت مقدسی، بهرام پس از شکار آهوان کنیزک را می‌کشد -همان‌گونه که فردوسی آورده است (فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۷۵-۲۷۳)؛ «گویند یک روز بهرام گور به قصد شکار بیرون رفت و کنیزکی زیباروی را نیز در پشت سر خویش سوار اسب کرد. دسته‌ای از آهوان را دیدند. به کنیزک گفت: دلت می‌خواهد که تیر را به کجای آهو بزنم؟ گفت: دلم می‌خواهد ماده آن آهو به مانند نر شود و نرش مانند ماده. بهرام با یک تیر، دو شاخ آهوی نری را چنان زد که هر دو شاخ را قطع کرد و آهوی ماده‌ای را با تیر چنان زد که در جای شاخ او دو تیر نشانید. آنگاه کنیزک گفت: دلم می‌خواهد سم آهویی را به گوشش بدوزی. بهرام با کمان گروهه چنان مهره‌ای افکند که آهو خواست با پایش گوشش را بخاراند آنگاه سمش را به گوشش پیوند داد. آنگاه کنیزک را به زمین افکند و بدو گفت: تو بر من سخت گرفتی و خواستی ناتوانی مرا

آشکار کنی و کنیزک را کشت» (مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۱۶). این در حالی است که در داستان نظامی، انجام داستان متفاوت از روایت این دو اثر است و داستان با پیروزی خرد و زیرکی کنیزک بر خشم بهرام پایان می‌یابد (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۱۰-۱۰۷).

داستان بهرام و کنیزک را ثعالبی نیز در شاهنامه خود می‌آورد و به نظر می‌رسد مأخذ فردوسی همین اثر است؛ زیرا نام کنیزک در این روایت، مطابق روایت مقدسی «آزاده» است (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۲۵۸). این داستان در روایت نظامی نزدیک به ۲۰۰ بیت است، اما در روایت طبری و یا بلعمی ذکر نشده و همان‌گونه که پیش از این گفته شد در روایت مقدسی فقط حدود نیم صفحه به این ماجرا اشاره شده است.

۲-۱۰. «لشکر کشیدن خاقان چین به جنگ بهرام»

داستان «لشکر کشیدن خاقان چین به جنگ بهرام» در همه تواریخ موجود است، اما در داستان نظامی این حمله دو بار از طرف خاقان صورت می‌گیرد، این در حالی است که در روایت‌های تاریخی این حمله یک بار ذکر شده است. داستان حمله دوم خاقان به ایران ظاهراً ساخته نظامی از روی یکی از جملات خواجه نظام‌الملک در «سیاست‌نامه» است که در دنباله سیاست «راست‌روشن» و عزل وزیران و نایبان می‌نویسد «چون این خبر بدان پادشاه رسید که قصد مملکت بهرام کرده بود هم از آنجا بازگشت و از آن کرده پشیمان شد و بسیار طرایف به خدمت بفرستاد و عذر خواست...» (نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۳۲).

۲-۱۱. خواستن بهرام دختر شاهان هفت اقلیم را

از افزوده‌های روایت گرانته دیگر نظامی، داستان «خواستن بهرام دختر شاهان هفت اقلیم» است. صفت «بزم بهرام در زمستان» و «ساختن هفت گنبد»، «در چگونگی هفت گنبد» و

آنچه پس از آن می‌آید «با عنوان‌های «نشستن بهرام روز شنبه در گنبد سیاه» تا «گذشتن از گنبد هفتم» که گنبد سپید است - که نزدیک به دو هزار و هفتصد بیت از این اثر را شامل می‌شود - یکسر شاهکار آفرینش نظامی است. (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۳۵-۱۳۴)

داستان «دختران و هفت عروس هفت گنبد» گویی ساخته و پرداخته ذهن خود نظامی است. نظامی ادعا می‌کند که ایده هفت عروس را شاید از هفت امشاسپند آیین زرتشتی گرفته باشد که با ستارگان آسمان یکی گرفته می‌شدند و تجلیات اهورامزدا بودند؛ «شماره امشاسپندان هفت است که نام شش تایی آنها در ضمن ماه‌های دوازده گانه کنونی مندرج است: بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفند، خرداد، امرداد. در آغاز پیدایش مزدیسنا، در رأس این شش، سپنتامینو (خرد مقدس) قرار داشته است. بعدها بجای او اهورامزدا را گذاشتند و گاه نیز به جای اهورامزدا، سروش را قرار داده‌اند. در متون متأخر زرتشتی (پهلوی و پازند) ایند بهرام را هفتمین و بهترین امشاسپند محسوب داشته‌اند» (معین، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۳۸). به نظر می‌رسد در این بخش نیز نظامی با الهام از وجه نمادین عدد هفت - که درباره اهمیت آن در هفت پیکر بسیار سخن رفته است - تلاش می‌کند تا جلوه‌ای جادویی و افسانه‌ای به سخنش ببخشد؛ «یکی از معانی گنبد به یقین آتشکده بوده است. «پارسیان هفت آتشکده معتبر به عدد هفت کوب سیار داشته‌اند و نام‌های آنها بدین قرار بوده است: آذر مهر، آذر نوش، آذر بهرام، آذر آیین، آذر خرین، آذر برزین، آذر زردشت» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۶۳). «هفت گنبد در اندیشه نظامی تلفیقی از معنای این واژه (گنبد) به معنی کاخ و قصر با مفهوم روحانی آن به معنی دیر و آتشکده است. در پایان داستان بهرام گور نیز بهرام هفت کاخ خود را به هفت موبد می‌سپارد تا در آنجا آتشگاه برقرار کنند» (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

نظامی که به اسرار جادویی اعداد و رنگ‌ها آگاه است و تجربه حضور در آتشگاه‌ها، کنیسه‌ها و کلیساها را در سرزمین خود داشته است از تصاویر نقاشی شده بر سقف این معابد که معمولاً نقشمایه‌های دینی و اساطیری دارند، مدد می‌گیرد

و نقش هفت عروس را که نماینده هفت ستاره آسمان هستند که بر گرد زمین می‌گردند، می‌آفریند تا روایتی تاریخی را به داستانی پرکشش، عاشقانه و اسطوره‌ای تبدیل کند. آگاهی از کیمیاگری و اسرار عناصر، او را وامی‌دارد که حتی در ازدواج بهرام با دختر پادشاه ایران به کارکرد کیمیاگری آن توجه کند؛ «در کیمیاگری ستاره زهره با نشانه ♀ و مریخ با نشانه ♂ مشخص شده‌اند. زهره متعلق به فلز مس است و علامت آن خورشیدی است که صلیبی را در زیر دارد و علامت مریخ که فلز مربوط به آن آهن است، خورشیدی است که صلیبی را در بالا دارد. وقتی این دو ستاره یکی می‌شوند تعادل و کمال به جان بازمی‌گردد. در داستان نظامی این ازدواج جادویی با پیوند بهرام و شاهدخت ایرانی به ثمر می‌رسد. نظامی در اثنای یادآوری ازدواج مقدس در کیمیاگری، به اشاره، داستان اساطیری آرس و آفرودیته را پیش چشم خوانندگان روایت خود می‌آورد» (حسینی، ۱۳۹۳: ۲۱).

ایده هفت گنبد را نیز ظاهراً نظامی از آتشکده‌ها و مهرابه‌های دوران خود گرفته است؛ «موازنه ای که نظامی بین هفت قصر هفت عروس با هفت آتشکده برقرار می‌کند جالب است. گویی بهرام عروسان خود را در محلی چون آتشکده جای می‌دهد. زیرا در پایان گذر نمادین خود از هفت گنبد می‌بینیم که این قصرها را به موبدان می‌سپرد تا بعنوان آتشکده از آن استفاده کنند» (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). «در آیین زرتشتیان مهم‌ترین درجات پس از اهورامزدا از آن امشاسپندان است. به نظر می‌رسد نظامی هم درصدد است تا داستان هفت زیارو را با نام امشاسپندان پیوند زند» (همان: ۱۰۴). ورمازرن می‌نویسد «در بخش‌های متأخرتر اوستا، اطلاعات مربوط به ستاره‌شناسی جابه‌جا یافت می‌شود و براساس این داده‌هاست که می‌دانیم امشاسپندان هفت گانه که در حکم دستیاران اورمزد هستند، همانند هفت سیاره قلمداد شده‌اند» (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۱۸۸). «همانطور که این

دختران متعلق به یک ستاره و روزی از هفته هستند، امشاسپندان نیز هر کدام متعلق به روزی خاص هستند و نام یکی از دوازده ماه شمسی بر آنان است» (همان: ۱۰۴).

۲-۱۲. دیدار بهرام با شبان و سگ

مأخذ داستان «دیدار بهرام با شبان و سگش که بر دار آویخته بود» در هفت پیکر نظامی، «سیاست‌نامه» خواجه نظام‌الملک است. نظام‌الملک ضمن ذکر این داستان، قصه «هفت مظلوم» را نقل می‌کند و از شیوه سیاست و تنبیه بهرام در حق «راست‌روشن» وزیر می‌گوید (نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۳۴-۲۳). داستان درس گرفتن بهرام از شبان، بازخواست بهرام از وزیر ستمکار و شکایت کردن هفت مظلوم که به کشتن وزیر ظالم، متهمی می‌شود و همچنین پوزش خواستن خاقان چین از بهرام، طی داستان بلندی در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک آمده است^۱ (نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۳۲-۲۳).

۲-۱۳. انجام کار بهرام

بخش‌های نمادین داستان (از جمله فرو رفتن در غار و برآمدن دود از بالای غار) همه زاده قوه و قریحه بی‌مانند داستان‌پردازی چون نظامی است که در ساخت و پرداخت آن از دانش‌های گونه‌گونی چون «ستاره‌شناسی»، «کیمیاگری»، «اسطوره‌شناسی»، «آیین‌های مهری» و «زرتشتی» بهره برده است.

یاسمن بر سر بنفشه دمید
داشت از خویشتن پرستی دست
رفت با ویژگیان خود به شکار

سروین چون به شصت رسید
از سر صدق شد خدای پرست
روزی از تخت و تاج کرد کنار

۱- غزالی بعدها این داستان را در نصیحة‌الملوک می‌آورد.

بود بر صید خویش تاختش
هر یکی گور و آهو افکندند
او طلبکار گور تنهایی
آهو افکند لیک از تن خویش

آمد و سوی گورخان بگذشت
سوی مینوش می نماید راه
داد یکران تند را تیزی
در بیابان و جای های خراب
وز وشاقان یکی دو بر اثرش
خوشر از چاه یخ به تابستان
هیچکس را نه بر درش راهی
شاه دنبال او گرفته چو شیر
گنج کیخسروی رساند به غار
و او هم آغوش یار غار شده
بر در غار کرده منزلگاه

لشگر از هر سوی رسید فراز
مهره در مغز مار می دیدند
باز گفتند آنچه بود نهان
راند مرکب بدین کریچه تنگ
وین سخن را نداشت کس باور

در چنان صید و صید ساختش
لشگر از هر سوی پراکندند
میل هر یک به گور صحرایی
گور جست از برای مسکن خویش

عاقبت گوری از کناره دشت
شاه دانست کان فرشته پناه
کرد بر گور مرکب انگیزی
از پی صید می نمود شتاب
پر گرفته نوند چار پرش
بود غاری در آن خرابستان
رخنه ژرف داشت چون ماهی
گور در غار شد روان و دلیر
اسب در غار ژرف راند سوار
شاه را غار پرده دار شده
وان وشاقان به پاسداری شاه

چون زمانی بران کشید دراز
شاه جستند و غار می دیدند
آن وشاقان ز حال شاه جهان
که چو شه بر شکار کرد آهنگ
کس بدین داوری نشد یاور

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| همه گفتند کاین خیال بدست | قول نابالغان بی خرد است |
| خسرو پیلتن به نام خدای | کی در این تنگنای گیرد جای |
| و آگهی نه که پیل آن بستان | دید خوابی و شد به هندوستان |
| بند بر پیلتن زمانه نهاد | پیل بند زمانه را که گشاد |
| بر نشان دادن خلیفه تخت | می زدند آن وشافگان را سخت |
| ز آه آن طفلکمان دردآلود | گردی از غار بردمید چو دود |
| بانگی آمد که شاه در غارست | باز گردید شاه را کارست |
| خاصگانی که اهل کار شدند | شاه جویان درون غار شدند |
| غار بن بسته بود و کس نه پدید | عنکبوتان بسی، مگس نه پدید |

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| مادر آمد چو سوخته جگری | وز میان گم شده چنان پسری |
| جست شه را نه چون کسان دگر | کو به جان جست و دیگران به نظر |
| گل طلب کرد و خار در بریافت | تا پسر بیش جست، کمتر یافت |
| زر فرو ریخت پشته پشته چو کوه | تا کنند آن زمین گروه گروه |
| چاه کند و به کنج راه نیافت | یوسف خویش را به چاه نیافت |
| زان زمین ها که رخنه کرد عجوز | مانده آن خاک رخنه رخنه هنوز |
| آن شناسندگان که دانندش | غار بهرام گور خوانندش |

(نظامی، ۱۳۶۳: ۳۵۲)

در تاریخ بلعمی «انجام کار بهرام» چنین است: «روزی به صید بیرون شد و اسب از پی گوری همی تاخت، تا بر راه چاهی آمد، با زمین هموار، چنان که چاه بیابانیان نه او دیدند و نه اسب. چون اسب بر سر چاه رسید، اسب را پای به چاه فرو شد و بهرام از

اسب جدا شد و به چاه اندر افتاد و کس بدان چاه فرو نیارست شدن از بزرگی، و بهرام آنجا بمرسد. و مادرش را خبر بردند و بر سر چاه آمد با خروارها خواسته که او را از چاه برکشند و در گور کند، چهل روز بر سر چاه نشسته بود، تا هرچه آب در چاه بود برکشیدند و بهرام را نیافتند پس مادرش ستوه شد و از آنجا بازگشت (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۵۰). آنچه در بالا آمد در گزارش طبری هم موجود است (طبری، ج ۲: ۶۲۳). ابن اثیر نیز این ماجرا را همین گونه که گذشت درج کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۶). ثعالبی نیز در تاریخش واقعه مرگ بهرام را همین گونه آورده است (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۶۵). فردوسی واقعه مرگ بهرام را بیان نمی کند و از داستان فرورفتن اسب وی در چاه و یا مرداب سخنی نمی گوید (فردوسی، ۱۳۷۳: ۴۵۳).

از دلایل تاریخی که می توان برای این بخش از کتاب نظامی اعاده کرد، فتوحات بهرام در سرزمین خاقان (ترک و چین)، هند و روم است. در تمام تواریخ آمده است که بهرام به سرزمین هند می رود و از خود شجاعت ها نشان می دهد و پادشاه هند دختر خود را به عقد وی درمی آورد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۶). از سفر «بهرام به هندوستان»، که طبری، بلعمی (۱۳۴۱: ۹۴۷-۹۴۵) و فردوسی (۱۳۷۳: ۴۱۱ به بعد) نقل کرده اند، نظامی ذکری نیاورده است. در زمان وی نرسی، برادرش تا قسطنطنیه پیش می رود و آنجا را فتح می کند و رومیان باج گزار ایشان می شوند (همان). همچنین در همین کتاب از جنگ های بهرام در یمن و سودان سخن رفته است (همان: ۷۷). ماجرای جنگ وی با خاقان چین هم به صورت مفصل در تمام تواریخ و روایت فردوسی و نظامی آمده است.

در جدول (۱)، مقایسه تطبیقی مهم ترین عناصر و خویشکاری ها میان روایت نظامی، فردوسی، طبری، بلعمی، ابن اثیر، مقدسی، نظام الملک و ثعالبی ارائه شده است. ثعالبی و مقدسی در کتاب های خود نام قصر خورنق و سدیر را که محل پرورش وی بوده می آورند، اما از سمنار و ماجرای وی یادی نمی کنند. از دستاوردهای جالب و قابل توجه این

پژوهش که در جدول (۱) ارائه شده، آن است که کشتن اژدها توسط بهرام فقط در «شاهنامه» و «هفت پیکر» می‌آید و «ساختن گنبد و عروسی با هفت عروس آن» آفریده ذهن خلاق نظامی است. همچنین داستان «خیانت (راست‌روشن) وزیر» و «شبان و سگ» فقط در سیاست‌نامه نظام‌الملک آمده و به احتمال فراوان این اثر یکی از کتاب‌های مورد مطالعه نظامی بوده است.

همچنین در جدول (۲)، مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیت بهرام گور که در کتاب‌های تاریخی توصیف شده، ارائه شده است.

جدول (۱): مقایسه تطبیقی مهم‌ترین عناصر و خویشکاری‌ها میان روایت نظامی، فردوسی، طبری، بلعمی، ابن اثیر، مقدسی، نظام‌الملک و ثعالبی

| هفت پیکر | شاهنامه | تاریخ طبری | تاریخ بلعمی | تاریخ ابن اثیر | آفریش و تاریخ | میاست‌نامه | تاریخ ثعالبی |
|-------------------------------------|---------|------------|-------------|----------------|---------------|------------|--------------|
| قصر خورتق و سمنار (سمنار) | * | * | | * | * | | * |
| کشتن ازدها و یافتن گنج در غار | * | | | | | | |
| دیدن تصویر شاهزادگان در قصر | * | | | | | | * |
| شکار بهرام و کنیز | * | | | | * | | * |
| ربودن تاج از میان دو شیر | * | * | | * | | | |
| مبارزه با خشکسالی و قحطی | * | | | | | * | |
| لشکر کشیدن خاقان | * | * | | * | * | | * |
| داستان خیانت وزیر و شبان و سگ | * | | | | | * | |
| لشکر کشیدن دوم خاقان | * | | | | | * | |
| ساختن هفت گنبد و عروسی با شاهزادگان | * | | | | | | |
| سپردن گنبد به مویدان | * | | | | | | |

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۲): مهم‌ترین ویژگی‌های توصیف شده از شخصیت بهرام گور در کتاب‌های تاریخی

| عشق به موسیقی و شکار | دانشتن چند زبان ^۱ | فتوحات بهرام | دینداری (نیایش در آتشکده اذربایجان) | نیک‌رفتاری با مردم و بخشیدن خراج | |
|----------------------|------------------------------|--------------|-------------------------------------|----------------------------------|----------------|
| * | | * | * | * | هفت پیکر |
| * | | | * | * | شاهنامه |
| * | | * | * | * | تاریخ طبری |
| * | | * | * | * | تاریخ بلعمی |
| * | | * | * | * | تاریخ ابن‌اثیر |
| * | * | | | * | آفرینش و تاریخ |
| * | | | | * | سیاست‌نامه |
| * | * | * فتح هند | * | * | تاریخ ثعالبی |

منبع: یافته‌های پژوهش

۱- طبری و به تبع آن بلعمی درباره زبان‌دانی و ادب بهرام گور به آوردن این جمله‌های بسنده کرده‌اند: «جمعی از قانون‌شناسان پارسی و استادان تیراندازی و چابکسواری و خط و اهل ادب، باب ۱ چند تن از خردپیشگان روم و پارس و سخنگویان عرب پیش وی آمدند که بهرام به صحبت با آن‌ها پرداخت و برای هر یک از رشته‌ها وقتی معین کرد» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۱۵). در تاریخ ثعالبی نیز به طور مفصل به سخنوری بهرام به زبان‌های گوناگون پرداخته شده است. بهرام در میان شاهانشاهی بی‌همتا و آگاه بر همه گونه تربیت‌ها و در سخن گفتن به زبان‌ها چیره دست بود. هنگام لشکرآرایی و سپاه راندن به تازی سخن می‌گفت، روز بازدید از لشکریان با آنان به پارسی، دربار عام به دری، در ورزش گوی و چوگان به پهلوی، در جنگ به ترکی، در شکار به زابلی، در فقه به عبری، در طب به هندی، در نجوم به رومی، در کشتی به نبطی و با زنان به لهجه هراتی گفتگو می‌کرد (ثعالبی، ۱۳۶۷: ۳۵۸-۳۵۷).

نتیجه گیری

نظامی با مطالعه فراوان متون تاریخی از بالاترین ظرفیت داستان بهرام گور، پادشاه ساسانی برای آفریدن روایتی شگفت و شگرف بهره برده و با افزوده‌های هنرمندانه‌ای که برخاسته از آگاهی وی بر ادیان و اساطیر و دانش ستاره‌شناسی و کیمیاگری و معماری و نقاشی بوده به خلق یکی از زیباترین منظومه‌های ادب فارسی دست یافته است. انتخاب هوشمندانه داستان بهرام گور که از زمینه‌ای اسطوره‌ای-دینی برخوردار است و استفاده از افسانه‌های پیرامون زندگی وی، بستر مناسبی برای خلق داستانی پرشور فراهم می‌کرده است.

نظامی با استفاده از کارکرد نمادین اعداد و رنگ‌ها و حیوانات همچون عدد هفت، هفت رنگ، گورخر و اسب و گوزن، همراه با توجه به موقعیت‌هایی کهن‌الگویی چون ورود در غار و تولد دوباره، روایتی سمبولیک با لایه‌های معنایی بسیار می‌آفریند. جست‌وجو در منابع تاریخی که نظامی از آن‌ها بهره برده، نشان‌دهنده میزان مطالعه و آگاهی وی بر آثار تاریخی تا زمان حیات او است. تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، تاریخ ثعالبی، سیاست‌نامه نظام‌الملک، کتاب البدء و التاریخ مقدسی از جمله آثار هستند که نظامی از آن‌ها در تدوین تاریخی داستان بهره برده است.

نظامی با اشراف تمام بر دانش‌های زمان خود و مطالعه مکرر و فراوان کتاب‌های تاریخی تلاش می‌کند تا بهرام گور را دوباره به زندگی بازگرداند و چهره‌ای ماندگار و اساطیری از او ارائه دهد و بدین ترتیب فرصت یادکرد شخصیت‌های بزرگ تاریخ ایران در کنار قهرمانان اسطوره‌ای فراهم شود.

از میان داستان‌های پادشاهان و بزرگان ایران، نظامی «بهرام» را برمی‌گزیند که هم سر در اساطیر دارد و هم چهره محبوب تاریخی است. او تلاش می‌کند تا با بررسی تمامی کتاب‌های تاریخی زمان خود و تجربه‌های هنرمندانه‌اش بخش‌هایی به یادماندنی را در

خاطر مخاطبان خویش جای دهد. داستان پادشاه و کنیزک، دیدن نقاشی چهره هفت شاهزاده بر سقف کاخ خورنق، ساختن هفت گنبد به هفت رنگ و شنیدن هفت قصه بدیع از افزوده‌های نظامی است که نشانه‌های این پیرنگ‌ها را می‌توان در داستان‌های هزارویک‌شب و امثال آن جست‌وجو کرد.

آنچه مهم بوده، این است که بخش‌های تاریخی روایت نظامی جمع آمده سنجیده‌ای است که از یکی از پادشاهان ساسانی و دوران شکوه و جلال وی حکایت دارد و نظامی همچون پژوهشگری خبره اجزای داستانی زندگی وی را از میان کتاب‌ها می‌یابد و پیوندی خجسته از آن بنا می‌کند. داستان کاخ خورنق و سمنار (سمنار) در کتاب‌هایی چون تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ ثعالبی و البدء و التاریخ آمده است. روایت جنگ بهرام با دو شیر برای تصاحب تاج نیز روایتی تاریخی دارد که در کتاب‌هایی چون تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر آمده است. لشکر کشیدن خاقان تقریباً در بیشتر کتاب‌های تاریخ مسطور است، اما داستان اندرزنامه‌ای خیانت وزیر و سگ و شبان را فقط خواجه نظام‌الملک روایت کرده و به احتمال فراوان نظامی از آنجا آن را وارد «هفت پیکر» کرده است.

منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم. (۱۳۸۵). *اخبار ایران از کامل ابن اثیر*. ترجمه محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. ج ۳. تهران: علم.
- ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۸۳). *تاریخ ابن‌خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسلام‌پناه، محمدحسین. (۱۳۸۹). *مهر و ماه*. تهران: چشمه.

اصفهان، حمزه بن حسن. (۱۳۶۷). **تاریخ پیامبران و پادشاهان**. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بری، مایکل. (۱۳۸۵). **تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی**. ترجمه جلال علوی‌نیا. تهران: نی.

بلعمی، ابوعلی. (۱۳۴۱). **تاریخ بلعمی، تصحیح ملک الشعرا بهار**. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: دانشگاه تهران.

ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۸۵). **شاهنامه ثعالبی**. ترجمه محمود هدایت. تهران: اساطیر.

_____ . (۱۳۶۸). **تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار**

ملوک الفرس و سیرهم. ترجمه محمد فضایی. تهران: نقره.

حسینی، مریم. (۱۳۹۱). «بن مایه آیین مهر و زرتشت در هفت پیکر نظامی». **جستارهای ادبی**. ش ۱۷۶. صص ۹۵-۱۲۰.

_____ . (۱۳۹۳) «ازدواج جادویی در هفت پیکر نظامی». **جستارهای ادبی**. ش ۱۸۷. صص ۲۱-۳۸.

دادگی، فرنیخ. (۱۳۸۰). **بندهش**. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۷۱). **اخبار الطوال**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ ۴. تهران: نی.

زرین کوب، روزبه. (۱۳۸۳). **دائرةالمعارف بزرگ اسلامی**. ج ۱۳. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۵. تهران: اساطیر.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). **شاهنامه**. به کوشش سعید حمیدیان (از روی چاپ مسکو). تهران: قطره.

لاهیجی، شهلا و مهرانگیز، کار. (۱۳۸۷). **شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ**. چ ۴. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۴۴). **مروج الذهب و معادن الجوهر**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معین، محمد. (۱۳۸۸). **مزدیسنا و ادب پارسی**. تهران: دانشگاه تهران.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۸۶). **آفرینش و تاریخ**. ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۳. تهران: آگاه.

میرسعیدی، نادر. (۱۳۷۹). «افسانه‌های تاریخی در تاریخ ساسانیان». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی**. ش ۱۵۶، صص ۴۳۵-۴۱۷.

نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی. (۱۳۶۹). **سیاست‌نامه**. تصحیح عباس اقبال. چ ۲. تهران: اساطیر.

نظامی. (۱۳۶۳). **هفت پیکر**. تصحیح وحید دستگردی. تهران: علمی.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۲). **تاریخ یعقوبی**. ترجمه محمدابراهیم آیتی. چ ۹. تهران: علمی و فرهنگی.